

Revolution Studies

Volume 02, No.03, Summer & Spring 2024 (Serial 3)

A Comparative Study of the Influence of the Discourses of the Islamic Revolution Ruling the Ahmadinejad and Rouhani Cabinets on Iran's Foreign Policy

Majid Golparvar¹

Zahra Mohammadi²

Doi :10.22034/fademo.2024.454986.1040

Hanane Naji³

Abstract

Although the components outside the control of the limited circle of the executive branch play a significant role in the foreign policy of governments, the discourses and in other words the sub-discourses governing the executive branch are also very important in the formation of decisions and especially the way of implementing foreign policy. The focus of this article is to study the foreign policy of the government of the Islamic Republic of Iran during sixteen years under the influence of the sub-discourses governing the country's executive system during the presidency of Ahmadinejad and Rouhani and to identify and analyze the dimensions of the evolution of the foreign policy discourse. The question of the article is what was the reflection of the semantic system of the ninth and tenth, eleventh and twelfth cabinets on the components of Iran's foreign policy during the mentioned periods. According to the results, the discourse of justice-oriented fundamentalism in the Ahmadinejad cabinet led to the adoption of an approach of reconciliation with the international system in Iran's foreign policy by stimulating public opinion inside and promoting the belief that the international order is unfair. The support of the inferior masses, the central sign of the discourse, in contrast to the moderate discourse ruling the Rouhani cabinet, by generalizing the principle of balance and balance from the domestic environment to the international environment, led to the formulation of a pragmatism approach in Iran's foreign policy. Borrowing from the discourse analysis theory of Laclau and Mouffe, the present research examines the foreign policy of the Islamic Republic of Iran.

Keywords: Ahmadinejad, justice-oriented fundamentalism, moderation, Rouhani foreign policy, discourse

1. Assistant Professor of Political Science, Islamic Azad University, Baft Branch, Kerman, Iran (Corresponding author) majid_golparvar@yahoo.com.

2. Assistant Professor of Political Science, Islamic Azad University, Baft Branch, Kerman, Iran, zahramohammadiza99@gmail.com3.

3. PhD student in political science, Islamic Azad University, Baft branch, Kerman, Iran hananenaji2010@gmail.com

مطالعه تطبیقی تأثیر گفتمان‌های انقلاب اسلامی حاکم بر کابینه‌های احمدی نژاد و روحانی در سیاست خارجی ایران

مجید گل‌پرو^۱

زهرا محمدی^۲

حنانه ناجی^۳

چکیده: با اینکه مؤلفه‌های خارج از کنترل حلقه محدود قوه مجریه نقش بسزایی در سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها ایفا می‌کند، گفتمان‌ها و به عبارت بهتر خرده گفتمان‌های حاکم بر قوه مجریه نیز در شکل‌گیری تصمیمات و به‌ویژه شیوه اجرای سیاست خارجی حائز اهمیت فراوان هستند. محور مقاله حاضر مطالعه سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران طی شانزده سال تحت تأثیر خرده گفتمان‌های حاکم بر دستگاه اجرایی کشور در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد و روحانی و شناسایی و تحلیل ابعاد تحول گفتمان سیاست خارجی است. پرسش مقاله این است که بازتاب نظام معنایی کابینه‌های نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم بر مؤلفه‌های سیاست خارجی ایران طی دوره‌های مذکور چه بوده است. مطابق نتایج، گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در کابینه احمدی نژاد با تهییج افکار عمومی در داخل و ترویج باور ناعادلانه بودن نظم بین‌المللی به اتخاذ رویکرد هماوردی با نظام بین‌الملل در سیاست خارجی ایران منجر شد. حمایت از توده فرودست دال مرکزی گفتمان، در مقابل گفتمان اعتدال‌گرایی حاکم بر کابینه روحانی با تعمیم اصل تعادل

۱. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت، کرمان، ایران. (نویسنده مسئول)

majid_golparvar@yahoo.com

۲. دکترای علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت، کرمان، ایران.

zahramohammadiza99@gmail.com3

۳. دانشجوی دکترای علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت، کرمان، ایران.

hananenaji2010@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۶

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال دوم، شماره ۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۳ | صفحات ۲۴۴-۲۲۳

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

و توازن از محیط داخلی به محیط بین‌المللی به تدوین رویکرد عمل‌گرایی در سیاست خارجی ایران انجامید. پژوهش حاضر با وام‌گیری از نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف، به واکاوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: احمدی‌نژاد، اصول‌گرایی عدالت‌محور، اعتدال‌گرایی، روحانی، سیاست خارجی، گفتمان.

مقدمه و بیان مسئله

گفتمان‌ها از جمله گفتمان انقلاب اسلامی اساساً پویا هستند و تحول از ویژگی‌های ذاتی آنها محسوب می‌شود. در خصوص گفتمان انقلاب اسلامی ایران به‌مثابه یک کلان‌گفتمان، دو نوع تحول قابل‌شناسایی است: نخست، تحول «از» گفتمان انقلاب اسلامی به گفتمانی دیگر و دوم، تحول «در» درون گفتمان انقلاب اسلامی. تحول نخست معادل عبور از انقلاب اسلامی است؛ اما تحول دوم به معنای تشکیل خرده‌گفتمان‌های گوناگونی است که در درون این کلان‌گفتمان با یکدیگر و نه با گفتمان مادر رقابت می‌کنند. این خرده‌گفتمان‌ها در اصول حاکم و گزاره‌های بنیادی و زیربنایی مشترک‌اند و تفاوت و تمایز آنها تنها در سطح گزاره‌های فرعی و روبنایی است. تجربه بیش از چهار دهه نظام جمهوری اسلامی ایران نشان‌دهنده وجود خرده‌گفتمان‌های متعدد درون کلان‌گفتمان انقلاب اسلامی و رقابت آنها با یکدیگر برای تأثیرگذاری بر قوای مقننه و مجریه بوده است.

«گفتمان اسلام‌گرایی» تا پیش از روی کار آمدن کابینه نهم در قالب خرده‌گفتمان‌های چهارگانه «آرمان‌گرایی انقلابی»، «مصلحت‌گرایی»، «واقع‌گرایی یا عمل‌گرایی اسلامی» و «صلح‌گرایی مردم‌سالار» تبیین گردیده و تجلی یافت. این خرده‌گفتمان‌ها در عین اشتراک در اصول و احکام بنیادی در گزاره‌های اشتقاقی با هم و تمایز دارند. از این رو همگی آنها در یک پیوستار قرار می‌گیرند که در یکسر آن آرمان‌گرایی اسلامی و در سر دیگر آن واقع‌گرایی اسلامی قرار دارد. در دوره‌های گوناگون حیات جمهوری اسلامی ایران، سیاست داخلی و خارجی کشور در بین این دو حد گفتمانی در نوسان بوده است.

آرمان‌گرایی انقلابی، گفتمان معارض ملت‌گرایی لیبرال بود که تا اواسط سال ۱۳۶۳ بنا به اقتضای فضای انقلابی و جنگ تحمیلی عراق در جمهوری اسلامی به منزلت هژمونیک نسبی رسید. خرده‌گفتمان مصلحت‌گرایی اسلامی از اواسط دوره دفاع مقدس در سال ۱۳۶۳ تا پایان جنگ تحمیلی در سیاست خارجی ایران ظهور کرد. پایان جنگ تحمیلی و اقتضانات بازسازی اقتصادی و سازندگی به غلبه خرده‌گفتمان واقع‌گرایی در سیاست خارجی کابینه سازندگی

انجامید. اولویت یافتن توسعه سیاسی و اصلاح طلبی در دوره اصلاحات منجر به شکل‌گیری و حاکمیت خرده‌گفتمان صلح‌گرایی مردم‌سالار در سیاست خارجی ایران شد. با تکوین اصول‌گرایی خرده‌گفتمان «اصول‌گرایی عدالت‌محور» بر سیاست داخلی و خارجی کابینه‌های نهم و دهم حاکم شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶، ص. ۶۸).

با آغاز به کار کابینه یازدهم نیز خرده‌گفتمان دیگری در چهارچوب کلان‌گفتمان اسلام‌گرایی ظهور کرد که «اعتدال‌گرایی» نام گرفت. مهم‌ترین ویژگی گفتمان اعتدال‌گرایی، ایجاد تعادل بین آرمان و واقعیت از طریق تلفیق آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی است. از این رو بر مبنای منطق چرخه‌گفتمان در جمهوری اسلامی ایران، گفتمان اعتدال‌گرایی را می‌توان «آرمان‌خواهی واقع‌بینانه» یا «آرمان‌گرایی واقع‌بین» نامید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ص. ۳). هر یک از این دو گفتمان، همچون سایر خرده‌گفتمان‌های ابرگفتمان اسلام‌گرایی در عین اثرپذیری از تحولات داخلی و خارجی دارند.

هدف اصلی مقاله حاضر، مقایسه تأثیر گفتمان‌های داخلی کابینه‌های نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم بر رویکرد سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران است. بر این پایه، پرسشی که مقاله به آن پاسخ می‌دهد این است که نظام معنایی گفتمان‌های اصول‌گرایی عدالت‌محور و اعتدال‌گرایی و دال‌های مرکزی و عناصر و دقایق آن‌ها چه بازتابی در مؤلفه‌های سیاست خارجی کابینه‌های نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم داشته است. لذا نظام‌های معنایی اصول‌گرایی عدالت‌محور و اعتدال‌گرایی متغیر مستقل و سیاست خارجی کابینه‌های نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم متغیر وابسته به شمار می‌آیند. دال‌های این دو گفتمان به‌ویژه دال‌های مرکزی آن‌ها نیز عناصر تشکیل‌دهنده متغیر مستقل پژوهش محسوب می‌شوند.

۱. پیشینه پژوهش

تاکنون هیچ مطالعه‌ای با موضوع مقاله حاضر انجام نپذیرفته؛ اما برخی ابعاد نزدیک به این موضوع در پژوهش‌های پیشین به بحث گذاشته شده که در این مقاله از یافته‌ها و نتایج آن‌ها استفاده شده است. مهم‌ترین این آثار در ادامه به‌طور خلاصه معرفی شده‌اند:

متقی و طباطبایی (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل تأثیر عناصر گفتمان اعتدال‌گرایی دولت روحانی بر مناسبات جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپا» استدلال کردند که طرح گفتمان اعتدال‌گرایی روحانی به‌عنوان رئیس‌جمهور کابینه‌های یازدهم و دوازدهم به همراه رویکردهای تعاملی و انعطافی، با استقبال کشورهای اتحادیه اروپا روبرو شد و با شروع مذاکرات هسته‌ای که به توافق هسته‌ای برجام انجامید به باور آن‌ها، همه عوامل و متغیرهای تحول‌آفرین گفتمانی

در سیاست خارجی کابینه روحانی به سمت ایجاد نوعی واقع‌گرایی به مفهوم درک و شناخت صحنه بین‌المللی و عمل بر اساس منافع و ظرفیت‌های کشور و پرهیز از ایدئولوژیک کردن مسائل به‌منظور بهبود مناسبات در حرکت بوده‌اند.

بر پایه یافته‌های این مقاله، عناصر گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی کابینه‌های یازدهم و دوازدهم به شکل رویکردهای تنش‌زدایی، تعامل با جهان و ارائه چهره‌ای مسئولیت‌پذیر و متعهد به قوانین و مقررات بین‌المللی از ایران نمود یافت. نتایج این مقاله گویای آن است که اتخاذ گفتمان اعتدال‌گرایی به تغییر اساسی در باور و برداشت اتحادیه اروپا از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران منجر شد و جهت‌گیری سیاست خارجی و مناسبات دوجانبه را از رویکردهای تقابلی گذشته به سمت تعامل و تنش‌زدایی سوق داد. این اثر در توصیف و تحول گفتمان‌ها به تحول گفتمان‌ها به تحول در پهنه‌های و تأثیر عوامل بین‌المللی در تحول گفتمان بسیار شایسته عمل کرده است.

محمد نیا (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های اصول‌گرا و اعتدال» بر آن است که با شروع کابینه اصول‌گرای نهم و تداوم آن در کابینه دهم، به‌نوعی گفتمان تهاجمی نسبت به نظام بین‌الملل و منافع قدرت‌های بزرگ در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفت که هدف آن، تغییر وضع موجود در راستای الگوی نوین عدالت‌محور بود. در این دوره، با جابجایی در اهداف بلندمدت و کوتاه‌مدت سیاست خارجی، تحقق آرمان‌های انقلاب و اصلاح نظام مدیریتی جهان در زمره اهداف کوتاه‌مدت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و در نتیجه، سیاست خارجی ایران به سمت رادیکالیسم هدایت شد. رویکرد سیاست خارجی کابینه یازدهم برخلاف کابینه‌های نهم و دهم، مبتنی بر پذیرش نسبی نظم موجود بین‌المللی و تنش‌زدایی و تعامل با قدرت‌های بزرگ است. نویسنده معتقد است رویکردهای سیاست خارجی ایران در دو دوره اصول‌گرایی و اعتدال متأثر از ساختارهای متفاوت هنجاری داخلی و بین‌المللی بوده است.

دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۶) در مقاله «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد» با رویکردی متفاوت، به سیاست خارجی پرداخته و تلاش کرده رویکرد اصول‌گرا را در عرصه سیاست خارجی تبیین و تأیید کند. برای این منظور، نویسنده ضمن تعریف سیاست خارجی در ایران، به شناسایی ادوار مختلف تحول تاریخی آن از پیروزی انقلاب اسلامی تا زمان کابینه نهم پرداخته و در این چشم‌انداز تاریخی، مقطع کابینه احمدی‌نژاد را به‌عنوان یک مطالعه موردی برای ارائه مصادیق گفتمان اصول‌گرایی انتخاب کرده است.

تلاش نویسنده در این مقاله معطوف به شناخت ارکانی است که می‌توانند نقش «اصول» را در عرصه سیاست خارجی ایفا کنند. به این ترتیب تأکید بر گزاره‌های بنیادین در حوزه اسلامیت، ایرانیت و آرمان‌های انقلابی، اولویت یافته و نویسنده این ارکان را متناسب با فضای سیاست خارجی بازتعریف کرده است.

اتخاذ و پیگیری راهبردی شالوده شکن در قبال نظم و نظام بین‌الملل، سیاست نگاه به شرق، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و اسلامی، آمریکای لاتین‌گرایی، استفاده از نمادگرایی (سمبولیسم)، توجه به جنبش عدم تعهد، متنوع‌سازی گفتگوهای هسته‌ای فراتر از اروپا، حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش و مظلومان و مسلمانان به‌ویژه مردم فلسطین، نمونه‌هایی از تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی در کابینه نهم است. در حقیقت سیاست خارجی ایران در بستر گفتمان اصول‌گرایی، تهاجمی شده و نسبت به آمریکا و غرب به مرز تقابل رسیده بود؛ تقابلی که در پرونده هسته‌ای ایران در طول کابینه‌های نهم و دهم کاملاً مشهود بود. این پژوهش با رویکرد جانب‌داری و ایدئولوژیک به بررسی گفتمان‌های بعد از انقلاب اسلامی پرداخته و در نهایت نیز گفتمان عدالت‌محور احمدی‌نژاد اهمیتی ویژه بخشیده است.

۲. تعریف مفهوم عدالت

اصطلاح اساسی این پژوهش عدالت است که در سطح کلان شامل بُعد اقتصادی سیاسی و سیاست خارجی است. گفتمان نیز شیوه خاصی برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن است؛ بنابراین گفتمان‌های عدالت شیوه خاصی از بیان عملکرد و فهم درباره عدالت هستند که بر مسئولان اجرایی هریک از دولت‌های پس از انقلاب ایران حاکمیت داشته است.

۲۲۷

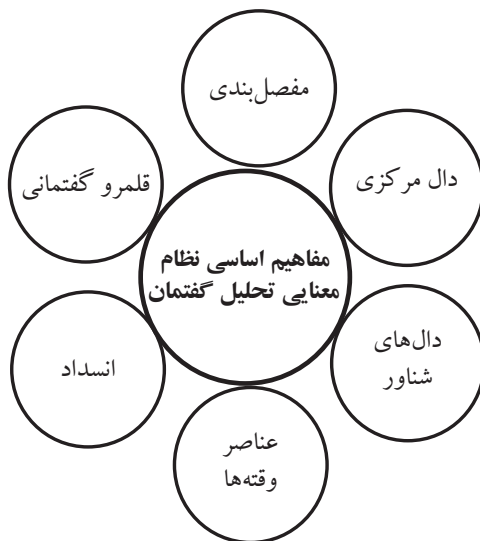
۳. چهارچوب نظری نظریه گفتمان لاکلا و موف

نظریه گفتمان لاکلا و موف به‌عنوان نظریه گفتمان در حوزه علوم سیاسی تبیین چگونگی ظهور و استمرار و افول گفتمان‌ها و بررسی تعامل میان آن‌ها برخوردار است و ابزارهای تحلیلی پدیده‌های اجتماعی و سیاسی را در سطح کلان در اختیار قرار می‌دهد (قریشی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۴). گردآوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل یافته‌های این مقاله در چهارچوب نظریه گفتمان لاکلا و موف است. نظریه گفتمان بر آن است که معانی و درک ما از جهان فقط در چهارچوب گفتمان‌های گوناگون امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر، گفتمان‌ها نظام‌های معنایی هستند که اعتقاد و تجلی خاطر ما را از واقعیت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی شکل می‌دهند (بخشایشی اردستانی، ۱۳۸۸).

مجید گل‌پرور و همکاران: مطالعه تطبیقی تأثیر گفتمان‌های انقلاب اسلامی حاکم بر...

نظریه‌های تحلیل گفتمان طیف وسیعی را در برمی‌گیرد (ساخت‌گرا، نقش‌گرا، انتقادی، پسامدرن و...) که از میان آن‌ها، نظریه گفتمان لاکلا و موف کاربردی‌ترین نظریه این حوزه محسوب می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳، ص. ۱۹۴). این دو اندیشمند با استفاده از زبان‌شناسی سوسور، گفتمان را مجموعه‌ای از نشانه‌های مفصل‌بندی شده و پیوندیافته می‌دانند. براین اساس گفتمان یک منظومه معنایی است که واژه‌ها و نشانه‌های آن در کنار هم و در پیوند با یکدیگر مجموعه‌ای معنادار را می‌آفرینند. در این نظریه، مفهوم گفتمان، گستره‌ای از داده‌های زبانی و غیرزبانی (نوشته‌ها، سخنرانی‌ها، اعلامیه‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، سازمان‌ها، نهادها و...) را در برمی‌گیرد و آن‌ها را همچون زبان تحلیل می‌کند؛ بنابراین گفتمان فقط به معنای گزاره‌های زبانی نیست. گفتمان همچون هر نظریه و رهیافتی دیگر دربردارنده برخی مفاهیم مهم و حیاتی است که تنها با درک آنان می‌توان به درک کلیت مفهوم و نظریه گفتمان نائل آمد که در زیر آمده است.

نمودار ۱: مفاهیم اساسی نظام معنایی گفتمان



(حجازی و بهرامی، ۱۳۹۸، ص. ۸)

۳-۱. روش‌شناسی تحلیل گفتمان

در این پژوهش بررسی و تحلیل گفتمان عدالت در دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی در سیاست خارجی مدنظر است. به این منظور، ابتدا نشانه‌های اصلی گفتمان با استفاده از تکنیک تحلیل گفتمان لاکلا و موف استخراج شدند. مصادیق عدالت در دولت‌های مذکور با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای توصیف و تحلیل می‌شوند

درباره موضوع مقاله نیز باید گفت در پرتو تحولات داخلی و خارجی، گفتمان‌ها و خرده گفتمان‌های مختلفی در جمهوری اسلامی ایران غالب و حاکم شده است. پس از انقلاب اسلامی، تنها دو ابر گفتمان «ملت‌گرایی لیبرال» و «اسلام‌گرایی» در سیاست داخلی و خارجی ایران به منزلت هژمونیک نسبی رسیدند. آن‌هم در یک معارضه گفتمانی شدید با گفتمان رقیب یعنی اسلام‌گرایی که حاملان و قائلان آن انقلابی‌های اسلام‌گرا بودند؛ اما گفتمان اسلام‌گرایی به تدریج قوام و دوام یافت و از سال ۱۳۶۰ تا امروز در هیأت و هیبت‌های مختلفی در سیاست داخلی و خارجی ایران تداوم داشته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ص. ۳۴).

در این پژوهش بعد از نگاه به بعضی از مفروضات فلسفی نظریه گفتمان لاکلا و موف، روشی گام‌به‌گام و چندمرحله‌ای برای الگوهای نظری و روش‌شناختی ارائه می‌شود (حجازی و بهرامی، ۱۳۹۸، ص. ۱۷).

۲-۳. مفاهیم اساسی در نظریه گفتمان لاکلا و موف

تحلیل گفتمان متشکل از شمار زیادی مفاهیم متکثر و البته درهم‌پیچیده است.

مفصل‌بندی: تلفیق عناصری که با قرار گرفتن در مجموعه جدید، هویتی تازه می‌یابند؛ از این‌رو هویت یک گفتمان، بر اثر رابطه‌ای که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون پدید می‌آید (هویت ارتباطی) شکل می‌گیرد (تاجیک، ۱۳۸۳، ص. ۴۶).

دال و مدلول: دال به معنای اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی است که در چهارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌کند، مدلول نامیده می‌شود؛ برای مثال، تکثر مطبوعات منتقد دال و آزادی بیان مدلول آن است (کسرایی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، صص. ۳۴۴-۳۴۳).

دال مرکزی: هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، مفاهیمی که در درون یک گفتمان سازمان‌دهی می‌شوند، گرد یک دال مرکزی ایجاد می‌شوند.

دال شناور: دالی است که مدلول آن شناور (غیرثابت) است. به عبارت دیگر، دال شناور مدلول‌های متعدد دارد (کسرایی و پوزش شیرازی، ۱۳۹۰، ص. ۲۳۰).

1. Articulation
2. Signifier & Signified
3. Nodal point
4. Floating Signifier

ضدیت و غیرت^۱: گفتمان‌ها اساساً در تفاوت و ضدیت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر را در ساختار خود ایجاد ساخته است. در واقع هویت تمامی گفتمان‌ها مشروط به وجود غیر است (سلطانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۱).

هژمونی و تثبیت معنا: اگر بر سر معنایی خاص برای یک دال در جامعه اجماع حاصل شود، به عبارت دیگر افکار عمومی معنایی مشخص را برای آن، هر چند به‌طور موقت بپذیرد و تثبیت کند، آن دال هژمونیک می‌شود. با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، آن گفتمان هژمونیک می‌شود. تثبیت موقت هویت‌ها، در امکانات و موقعیت مهم‌ترین کار ویژه هژمونی در گفتمان است (کسرایبی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، ص. ۳۵۰).

تزلزل یا بی‌قراری^۲: اساساً هژمونی و تثبیت معنای دال‌ها در تمامی گفتمان‌ها موقتی است. گفتمان‌های هژمون همواره از سوی گفتمان‌های رقیب و بحران‌های اجتماعی دچار تزلزل می‌شوند؛ هنگامی که نظام معنایی یک گفتمان متزلزل شود، کل آن گفتمان متزلزل و زمینه برای جاننشینی گفتمان رقیب فراهم می‌شود.

۴. گفتمان اسلام‌گرایی انقلاب اسلامی

از آنجاکه انقلاب تحولی بنیادین در جامعه محسوب می‌شود و ساختارها، نهادها، مفاهیم و نمادهای جدیدی را به همراه می‌آورد، عمدتاً گفتمانی جدید به شمار می‌آید که با تزلزل گفتمان مسلط پیشین، به برتری رسیده است (MacLachlan, 1996, p. 252). در واقع اغلب انقلاب‌ها نه تنها سامان سیاسی جدیدی را به همراه دارند و «نظم جدیدی» را به ارمغان می‌آورند (Horn, 1991, P. 624).

گفتمان انقلاب اسلامی با معنازدایی از دال‌های گفتمان پیشین (که شاید بتوان آن را گفتمان «توسعه به سبک غرب» نامید) و ارائه معانی جایگزین برای آن‌ها و اضافه و کم کردن برخی دال‌ها، توانست علاوه بر کسب استیلا در حوزه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داخل کشور، آثار فرا سرزمینی سترگی نیز بر جای بگذارد. تعریف گفتمان انقلاب اسلامی، چگونگی کسب جایگاه برتر از سوی آن و گفتمان یا گفتمان‌های رقیبی که گفتمان انقلاب اسلامی توانست با به حاشیه راندن آن‌ها به برتری برسد، می‌تواند محل بحث باشد. اگرچه این موضوعات مربوط به گذشته است؛ زیرا «حاشیه‌رانی غیر هر اندازه نیز شدید باشد، نمی‌تواند رقیب را به‌طور کامل

1. Antagonism & Otherness

2. Dislocation

از صحنه رقابت حذف کند؛ بنابراین همیشه امکان بازسازی و بازگشت سرکوب‌شدگان وجود دارد» (شفیع‌زاده، ۱۳۹۶، ص. ۸۸).

گفتمان توسعه‌گرای لیبرال (نوسازی به شیوه مدرنیسم غربی) و گفتمان تأثیرگذاری از مارکسیسم، جدی‌ترین گفتمان‌های رقیب گفتمان انقلاب اسلامی به شمار می‌آیند که سعی در جذب نمادها اثرات و نشانه‌های انقلابی به نفع گفتمان خود و علیه دیگر گفتمان‌ها داشتند. هر یک از این سه گفتمان از سال‌های پیش از وقوع انقلاب در تلاش بودند تا ضمن بی‌اعتبار کردن مفاهیم و معنا زدایی از وقته‌های گفتمان «توسعه به سبک غرب»، معانی موجود در حوزه گفتمان گویایی این گفتمان را به نفع خود مصادره کنند. تلاش این سه گفتمان رقیب (اسلامی، لیبرالیسم و مارکسیسم) در بخش نخست (بی‌اعتبار کردن مفاهیم و معنا زدایی از وقته‌های گفتمان توسعه به سبک غرب) تا حد زیادی در یک راستا قرار داشت؛ اما در خصوص بازتعریف دال‌ها و انتساب معنایی خاص برای هر یک از آن‌ها و ارائه هویتی جدید برای جامعه و افراد آن، تضادی ماهوی و جدی میان آن‌ها برقرار بود. این تضادها تا بهمن ۱۳۵۷ به دلیل تمرکز هر سه گفتمان بر فروپاشی منظومه معنایی گفتمان توسعه به سبک غرب کمتر به چشم می‌خورد؛ اما نبرد میان آن‌ها برای کسب برتری به‌زودی آشکار شد.

در نهایت گفتمان انقلاب اسلامی توانست با معنا زدایی از دال‌های اصلی دو گفتمان لیبرالیسم و مارکسیسم و تثبیت معنای خاص خود برای این نشانه‌ها و تولید منظومه‌ای غنی از معنای هویت‌بخش، به برتری نائل شود. گفتمان انقلاب اسلامی، مفاهیم اساسی سوسیالیسم (شرق) و لیبرالیسم (غرب) را نه تنها معارض با معانی خود می‌پنداشت، بلکه آن‌ها را به‌مثابه دیگری گفتمان انقلاب اسلامی تعریف می‌کرد. شعار «نه شرقی، نه غربی» نیز در ابتدا شعاری تبلیغاتی و همچون تلاش گروه کشورهای غیرمتعهد در طول جنگ سرد برای ایجاد نیرویی سوم در کنار غرب و شرق به نظر می‌رسید؛ اما به‌زودی مشخص شد که این شعار در واقع یکی از دال‌های اصلی (نه مرکزی) گفتمان انقلاب اسلامی است و قرار است بخشی از هویت جامعه و افراد آن باشد. غلبه گفتمان انقلاب اسلامی بر گفتمان‌های رقیب خود، محصول عوامل متعددی بود که علاوه بر مشیت الهی به «اعتبار نشانه‌ها و معانی گفتمانی آن نزد افراد جامعه» و «عدم تمایز جدی میان معانی دال‌های اصلی دو گفتمان سوسیالیسم و لیبرالیسم با گفتمان توسعه به سبک غرب» بازمی‌گردد.

برخی گفتمان‌کاوان، دو گفتمان توسعه‌گرای لیبرال (نوسازی به شیوه مدرنیسم غربی) و متأثر از مارکسیسم را به‌مثابه خرده گفتمان‌های گفتمان کلان انقلاب اسلامی در نظر می‌گیرند که

در نهایت به دلیل ضدیتشان با دال مرکزی و گفتمان انقلاب اسلامی و مخالفت با معانی اختصاصی گفتمان انقلاب اسلامی برای دال‌های اصلی، حذف شدند. منطق این دیدگاه، بیشتر شکلی است تا مفهومی و میان گفتمان انقلاب اسلامی و وقوع انقلاب اسلامی تمایز قائل نمی‌شود.

در هر صورت، آنچه مسلم است، گفتمان انقلاب اسلامی تا به امروز در تثبیت نسبی و موقت معنای نشانه‌ها و ممانعت گفتمان‌های رقیب از ساختار شکنی (تلاش غیر برای از بین بردن ثبات معنای نشانه‌ها و برهم زدن رابطه میان دال‌ها با مدلول‌های گفتمان هژمون) موفق ظاهر شده است. یکی از عمده دلایل تداوم این گفتمان به جز مشیت الهی، بهره‌مندی نسبی از توان به کارگیری «رویه‌های برجسته‌سازی و به حاشیه رانی» (به حاشیه رانی ضعف‌های خود و قوت‌های رقیب و برجسته‌سازی قوت‌های خود و ضعف‌های رقیب) و توجه به لزوم حفظ اعتبار گفتمان در میان آحاد جامعه بوده است.

وجود خرده گفتمان‌های متعدد در درون گفتمان کلان انقلاب اسلامی نیز تا حد زیادی به نقد درون گفتمانی کمک کرده و معانی دال‌های آن را به‌روز کرده است. گفتمان انقلاب اسلامی نیز مانند هر گفتمان دیگری برای تداوم خود نیازمند به‌روزرسانی است و نمی‌توان با این توجیه که گفتمان انقلاب اسلامی اصالت فطری و الهی دارد، از آسیب‌شناسی گزاره‌های آن و ظرفیت گفتمان‌های رقیب غافل شد، بلکه باید نخست به بسط کامل گفتمان انقلاب اسلامی دل سپرد و به این گام‌های پیموده دل خوش نبود و دوم، همواره در تکاپوی بازتولید و روزآمد کردن آن برآمد تا از اعتبار نیفتد و از دسترس خارج نشود.

آرمان‌های انقلاب اسلامی و اهداف کلان جمهوری اسلامی فقط از راه تداوم گفتمان انقلاب اسلامی محقق می‌شوند و تداوم این گفتمان نیز نیازمند نقد درون گفتمانی، بازتولید و به‌روزرسانی است. گفتمان‌سازی امری دستوری نیست و نیاز به طراحی فرایندی علمی با توجه به خصوصیات جامعه هدف دارد. هنگامی که از پیوست گفتمان‌سازی در انجام فعالیت‌ها و برنامه‌های کلان اقتصادی و سیاسی صحبت می‌شود، منظور شیوه‌های تبدیل برنامه به ادبیات حاکم بر زندگی تک‌تک نخبگان و مردم جامعه است.

۵. بررسی و تحلیل گفتمان‌های عدالت در دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی

گفتمان، اصطلاحی است که در مواجهه با کثرت معنایی است؛ اما ما مشابه جریان اصلی به کار برنده این اصطلاح، آن را منظومه‌ای از معنایی که در آن نشانه‌ها (گزاره‌های محورین) هویت و معنا می‌یابند و فهم از واقعیت و جهان پیرامون را شکل می‌دهند (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵، ص. ۹۵).

۵-۱. گفتمان عدالت‌محور و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران

با انتخاب محمود احمدی‌نژاد به سمت ریاست‌جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۴، گفتمان آرمان‌گرایی به شکلی تازه دوباره از حاشیه به متن سیاست در ایران بازگشت. عمده پایگاه قدرت احمدی‌نژاد را طبقات فرودست جامعه و نهادهای قدرت در درون نظام تشکیل می‌داد و وی با وعده احیای اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی و توانمندسازی مستضعفان در انتخابات شرکت کرد (زیباکلام، ۱۳۸۵، ص. ۳۰۵).

به این ترتیب با آغاز به کار کابینه نهم، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز دستخوش تغییر و تحول درونی شد. در حقیقت ظهور این گفتمان که از گفتمان‌های پیش و پس از خود متمایز و متفاوت است، مفهوم تازه‌ای برای برخی دال‌های پیشین به ارمغان آورد و مفصل‌بندی حول دال محوری گفتمان اسلام‌گرایی انقلاب اسلامی را تغییر داد و این تغییرات بازتاب نسبتاً وسیعی بر سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران داشت.

گفتمان دولت دهم (دولت احمدی‌نژاد) و دولت یازدهم (دولت روحانی) به عنوان خرده گفتمان‌های اسلامی با توجه به نزدیکی تاریخی و عرصه ظهور دو گفتمان آرمان‌گرا و آرمان‌گرایی واقع‌نگر می‌توانند در چهارچوب تحلیلی مناسبی را از تأثیر‌گذاری الگوهای رفتاری آن دو بر امنیت منطقه خاورمیانه، پیش روی همگان قرار گیرد (محمودخانی و کشیشیان، ۱۳۹۵، ص. ۲۹).

از عمده دال‌های برجسته شده در این دوره در سپهر سیاست خارجی می‌توان به مدیریت جهانی، استکبارستیزی، نفی سلطه‌پذیری و حمایت از مسلمانان و مستضعفان اشاره کرد. همچنین در این دوره مفصل‌بندی تازه‌ای از دال‌هایی صورت گرفت که پیش از آن در حوزه گفتمان گونگی رها شده بودند. صدور انقلاب، تجدیدنظرطلبی، شالوده‌شکنی نظام بین‌الملل و انرژی هسته‌ای به مثابه حق مسلم ایرانیان، از جمله این دال‌ها به شمار می‌آیند (رمضانی، ۱۳۹۵، ص. ۴۲؛ علیپوریان و نوری اصل، ۱۳۹۳، ص. ۹۵).

دال مرکزی گفتمان اصول‌گرای عدالت‌محور را عدالت تشکیل می‌داد و همه دال‌ها و مفاهیم دیگر در پیوند و نسبت به آن معنی و مدلول می‌یابند (قریشی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۳). دولت و ملت جمهوری اسلامی ایران به مثابه یکی از مهم‌ترین عناصر گفتمانی سیاست خارجی کابینه نهم و دهم متأثر از نظام ادراکی و نگرش رئیس‌جمهور و دیگر اعضای کابینه به آرمان‌ها و اصول انقلاب اسلامی ایران، تأثیر بسیار مهمی بر سیاست خارجی کشور برجای گذاشت. دولت در گفتمان عدالت‌محور بر محور ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلام شیعی تعریف می‌شود. (محمودخانی و کشیشیان، ۱۳۹۵، ص. ۱۳).

در این نگرش، رسالت اصلی دولت، پاسداری از اسلام و تعهد و عمل به آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی است، به گونه‌ای که موجب تعالی جوامع بشری و ارتقای منزلت آنان به جایگاهی شایسته و بر پایه ارزش‌های اسلامی شود.

عدالت‌محوری و عدالت‌گستری از محورها و برنامه‌های اصلی کابینه احمدی‌نژاد محسوب می‌شد و وی در صدد احیای اصول، ارزش‌ها و آرمان‌های اولیه انقلاب اسلامی و در رأس آن‌ها عدالت بود؛ بنابراین برنامه اصول‌گرایانه احمدی‌نژاد بر مبنای مبارزه با بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی، فساد و تبعیض تدوین و عرضه شد.

گفتمان عدالت‌گستری احمدی‌نژاد از نظر سیاست اخلاقی به دولت و حکومتی ارجاع داشت که مرکز ثقل آن را تأسیس یک جامعه دینی مبتنی بر اصول و ارزش‌های فرازمانی و فرامکانی شریعت اسلام با هدف تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها تشکیل می‌داد. این گفتمان نه تنها تأمین سعادت و تعالی انسان در جامعه را وظیفه دولت می‌دانست، بلکه یکی از مهم‌ترین رسالت‌ها و مأموریت‌های سیاست خارجی آن را تعالی جوامع انسانی معرفی می‌کرد.

پس از فهم دال مرکزی گفتمان عدالت‌محور کابینه‌های احمدی‌نژاد برای شناخت بهتر عناصر و دال‌های پیرامونی این گفتمان می‌توان به بخش «راهکارهای سیاست خارجی و روابط بین‌الملل» در منشور کابینه نهم (بندهای ۲ تا ۸) مراجعه کرد. اهداف سیاست خارجی ایران در این منشور به دو دسته ملی و ایدئولوژیک تقسیم شده بود اهداف ایدئولوژیک سیاست خارجی کابینه نهم نیز تشکیل قطب جهان اسلام در نظام چندقطبی آینده، مبارزه با ناامنی، جنگ و تحقیر ملت‌ها، مقابله با یک‌جانبه‌گرایی، مبارزه با نظام تک‌قطبی و امپراتوری نظام سلطه جهانی و مبارزه با استعمار و ترندهای نظام سلطه بر شمرده شده بود (اطهری و خانی، ۱۳۹۵، ص. ۳).

عدالت‌طلبی، صلح‌طلبی و مهرورزی نیز که اصول حاکم بر سیاست خارجی کابینه‌های نهم و دهم را تشکیل می‌داد، از عناصر اصلی گفتمان عدالت‌محور محسوب می‌شد. در خصوص راهبردهای نیل به اهداف پیش‌گفته، منشور کابینه نهم بر ضرورت پیگیری شیوه‌های زیر تأکید داشت: اتخاذ دیپلماسی فعال و مؤثر در سیاست خارجی، برقراری و تداوم روابط بین‌الملل بر اساس عزت، حکمت و مصلحت، تعامل سازنده و مؤثر با جهان امروز، پیگیری سیاست تنش‌زدایی و تهدید‌زدایی، استفاده از فرصت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، گسترش همکاری با کشورهای اسلامی، تقدم نگاه منطقه‌ای در روابط بین‌الملل، رعایت اولویت روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با جهان اسلام، حوزه خلیج فارس، حوزه خزر و آسیای میانه، حوزه پاسیفیک، اروپا، مبارزه همه‌جانبه با تروریسم، حرکت در جهت تبیین و مقابله با استعمار نو،

مبارزه با ترفندهای نظام سلطه جهانی و گسترش همکاری با کشورهای مستقل و غیرمتعهد بر اساس منافع و مصالح.

از دیگر مؤلفه‌های سیاست خارجی احمدی‌نژاد می‌توان به سیاست نگاه به شرق در خصوص پرونده هسته‌ای و دیپلماسی عمومی و مخاطب قرار دادن مردم سایر کشورها اشاره کرد. این رویکرد، خود بازتابی از گفتمان عدالت‌محور کابینه‌های نهم و دهم در سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شد گفتمانی که بر وجود بی‌عدالتی در نظام بین‌الملل و ضرورت تلاش برای غلبه بر آن اصرار داشت.

کابینه نهم از سیاست نگاه به شرق به‌عنوان ابزاری برای برقراری تعادل و توازن بین شرق و غرب استفاده می‌کرد. در این میان سیاست نگاه به جنوب نیز در راستای مقابله با سلطه‌گری شمال مورد توجه قرار داشت (عیوضی، ۱۳۸۷، ص. ۲۲۰). تلاش احمدی‌نژاد برای نزدیکی هرچه بیشتر به برخی دولت‌های آمریکای لاتین مانند بولیوی، ونزوئلا و کوبا را نیز باید در رویکردهای ضدآمریکایی آن‌ها جستجو کرد.

عنصر آرمان‌گرایی در گفتمان عدالت‌محور کابینه احمدی‌نژاد در سیاست خارجی بیشتر به شکل سلطه‌ستیزی نمود پیدا کرد. احمدی‌نژاد در راستای تحقق شعار عدالت در نظام بین‌الملل، نفی نظام سلطه را با تأکید بر نظام بین‌الملل عاری از سلطه قدرت‌های استکباری دنبال می‌کرد و با نفی تجاوزگری‌ها و مناسبات ناعادلانه قدرت، عملاً در تقابل آشکار با نظام سلطه جهانی قرار گرفته بود. ضدیت آشکار گفتمان کابینه‌های نهم و دهم با نظام سلطه و عزم جدی سیاست خارجی ایران در دوران احمدی‌نژاد برای ساقط کردن موقعیت برتر ایالات متحده در منطقه و حتی جهان عمده دلیل دشمنی کانون‌های ثروت و قدرت منطقه و جهان علیه تهران و وضع تحریم‌های همه‌جانبه علیه کشورمان بود (پایان، ۱۴۰۲، ص. ۸۹).

سلطه‌ستیزی به معنای مبارزه با استکبار جهانی و مقابله با مدیریت جهانی به رهبری ایالات متحده، مهم‌ترین عنصر گفتمانی کابینه‌های نهم و دهم در سپهر سیاست خارجی بود که دولت عدالت‌محور در سایه آن هویت می‌یافت؛ بنابراین نخستین راهکار گفتمان حاکم بر کابینه احمدی‌نژاد برای ایجاد نظم عادلانه بین‌المللی، مبارزه با سلطه جهانی به رهبری ایالات متحده بود (محمود خانی و کشیشیان، ۱۳۹۵، صص. ۱۷-۱۸).

گفتمان عدالت‌محور، عناصر و دقایق سیاست خارجی ایران را به‌گونه‌ای در نظام معنایی تازه‌ای مفصل‌بندی کرد که رفتارها و کنش‌های متفاوتی را به نسبت قبل در سپهر سیاست خارجی به همراه آورد. معرفی جمهوری اسلامی ایران در این نظام معنایی به‌مثابه دولتی

عدالت‌طلب در عرصه جهانی، نقش‌های متفاوتی برای دولت پدید آورد و رفتارهایی متفاوت با پیش‌مبنی بر تجدیدنظرطلبی نسبت به حکمرانی جهانی را تجویز می‌ساخت (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۴، ص. ۲۹).

کلان‌گفتمان انقلاب اسلامی در کابینه نهم و دهم احمدی‌نژاد با ارائه مفصل‌بندی جدیدی حول دال مرکزی ولایت‌فقیه، جبراً و طبعاً هویتی عادل پیدا کرد که در سیاست خارجی خود می‌بایست به دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم بپردازد در حقیقت سیاست خارجی ایران در بستر گفتمان اصول‌گرایی به سمت تهاجمی شدن سوق یافت و نسبت به آمریکا و غرب به مرز تقابل رسید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴، ص. ۹۴).

۲-۵. گفتمان اعتدال‌گرا و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران

با انتخاب حسن روحانی به ریاست‌جمهوری و تشکیل کابینه یازدهم در سال ۱۳۹۲ و طرح گفتمان اعتدال‌گرایی، عناصر و گزاره‌های گفتمانی تازه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پدید آمد که با دوره قبل متفاوت بود و تا حد زیادی به دوران اصلاحات شباهت داشت. محور اصلی این گفتمان، اعتدال در رفتار و تعامل سازنده و مبتنی بر منافع متقابل با جهان خارج بود.

فرهنگ سیاسی در گفتمان اعتدال محصول تکوین گفتمان انقلاب اسلامی و یک جدال متنی-گفتمانی بین گفتمان‌های پیشین خود برای تثبیت شکل و محتوای خاصی از صورت‌بندی قدرت است. دقت در برنامه‌های ارائه‌شده، سخنان و به‌طور کلی رفتار و نظم گفتمانی سیاست خارجی کابینه یازدهم جمهوری اسلامی، نشان از تعقیب رویکردی میانه در همه بخش‌ها دارد (آجیلی و افشاریان، ۱۳۹۵، ص. ۵۲).

این رویکرد در سپهر سیاست خارجی کابینه یازدهم به شکل تعامل سازنده با دیگر دولت‌ها نمود پیدا کرد.

در اصول کلی برنامه کابینه یازدهم که از روحانی به مجلس ارائه شده بود، در توضیح خط‌مشی «تعامل سازنده در روابط بین‌الملل» آمده بود که بدون رابطه سازنده با دنیا نمی‌توان منافع کشور را تأمین کرد و بالأخص در مقطعی از تاریخ انقلاب اسلامی قرار داریم که بیشترین فشارهای خارجی ظالمانه بر کشور وارد می‌شود. از این رو، گذر کردن از شرایط حاضر و تأمین منافع ملت ایران، مستلزم تعامل سازنده و بسیار هشیارانه با دنیاست. همچنین اقتصاد ما باید تعامل سازنده معطوف به تأمین منافع متقابل با اقتصاد جهانی داشته باشد (علیپوریان و نوری اصل، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۲). از مهم‌ترین برنامه‌های عملیاتی حوزه سیاست خارجی نیز که تحت تأثیر گفتمان اعتدال‌گرای

کابینه یازدهم تدوین شده بود می توان به برنامه ریزی عملیاتی و هدفمند برای خنثی سازی پروژه امنیتی سازی جهانی جمهوری اسلامی ایران، تقویت دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران، مدیریت روابط با کشورهای متخاصم و عادی سازی روابط با دیگر کشورهای غربی، تقویت روابط با قدرت های جدید و نوظهور، بازسازی نقش منطقه ای و بین المللی جمهوری اسلامی ایران، برنامه ریزی هوشمندانه، انسجام تصمیم گیری و یکپارچگی عملیاتی به منظور ارتقای نقش مثبت سیاست خارجی در توسعه ملی، طراحی ساختار گفتمانی متناسب بر اساس درک واقعیات ساختاری منطقه ای و جهانی، بهره گیری حساب شده، برنامه ای، هماهنگ و مؤثر از دیپلماسی دو جانبه، چند جانبه، عمومی، اقتصادی، فرهنگی، پارلمانی، دفاعی، امنیتی و غیر رسمی در جهت نیل به اهداف توسعه و امنیت کشور اشاره کرد.

گفتمان اعتدال گرای روحانی در سیاست خارجی در پی ایجاد سازگاری آرمان های جمهوری اسلامی ایران با واقعیت های سیاسی جهان آشوب زده بود. در حقیقت گفتمان اعتدال گرا تلاش داشت تا با انجام برخی جرح و تعدیل ها در رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عین رعایت چهارچوب ها، اهداف و آرمان های اصلی مورد نظر در قانون اساسی و سایر اسناد بالادستی به برخی دستاوردها در سطح بین المللی دست یابد.

دیدگاه روحانی مبنی بر اعتدال در سیاست خارجی به دوران پیش از انتخاب وی به سمت ریاست جمهوری بازمی گردد. وی در سال ۱۳۸۹ در مقاله ای متذکر شده بود که سیاست خارجی مطلوب برای ایجاد تعادل پویا و تعامل هم افزا میان آرمان ها و واقعیت ها ناگزیر باید در عین توجه به مسائل امنیتی از اسارت نگرش امنیت محور محض که عمدتاً حاصل تداوم تفکر دوران جنگ سرد است، رهایی یابد و به سوی رویکرد توسعه محور (به عنوان هدف غایی سند چشم انداز) چرخش کند. طبیعی است که رفتار کنش مند در هر یک از این دو الگو، الزامات خاص خود را می طلبد که هر کشور پس از تعیین جهت گیری ها و اهداف کلان ملی خود ناگزیر از زمینه سازی و تمهید الزامات همان الگوست. این بدان معناست که هر کشور با مشخص کردن اولویت فضای کنش خود، ناچار از پیگیری رفتار قاعده مند در فضای مربوطه، مبتنی بر اصول و قواعد بازی همان فضا در راستای تأمین امنیت خود است (روحانی، ۱۳۸۹، ص. ۱۷).

هویت جدید سیاست خارجی دولت روحانی مبتنی بر سیاست واقع گرایانه در مقابل سیاست آرمان گرایانه و انقلابی تعریف می شد و تا حد زیادی با هنجارهای بین المللی سازگاری داشت و بر انگاره هایی نظیر دیپلماسی و مذاکره در جهت حل و فصل اختلافات به ویژه رفع ابهامات هسته ای و پرهیز از هرگونه تنش زایی و سیاست های خصمانه تأکید داشت. دال ها و عناصر

گفتمان اعتدال‌گرا مانند تعامل سازنده، پرهیز از تنش، تأکید بر دیپلماسی و مذاکره که به پایه‌های اصلی سیاست خارجی کابینه‌های یازدهم و دوازدهم تبدیل شده بود در شکل‌دهی به نوع نگاه و برداشت اتحادیه اروپا نسبت به جمهوری اسلامی ایران نقش مؤثری داشت و تلقی آن‌ها از یکدیگر را از دشمنی و تقابل به تعامل نزدیک ساخت (متقی و طباطبایی، ۱۳۹۹، ص. ۱۵۶). «اعتدال‌گرایی» دال مرکزی گفتمان کابینه روحانی را تشکیل می‌داد. از دیدگاه روحانی اعتدال به مثابه عنصر مرکزی و پایه اصلی سیاست خارجی و داخلی به شمار می‌آید تا آنجا که معتقد است تفکر اسلامی و شیعی بر اساس عدل و اعتدال بنا شده است. به عقیده وی، اعتدال در سیاست خارجی به معنی تسلیم و انفعال یا ستیز و تقابل نیست، بلکه به معنی تعامل مؤثر و سازنده با جهان است که باید با توجه به ارزش‌ها و آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران، میان واقع‌بینی و آرمان‌خواهی توازن لازم را برقرار کند. وی اعتدال در سیاست خارجی را واقع‌بینی با توجه به آرمان‌گرایی و حفظ ارزش‌ها، خودباوری با اتکا به توان ملی و تعامل مؤثر و سازنده با جهان می‌داند.

گفتمان اعتدال نیز مانند گفتمان عدالت‌محور، ساختار نظام بین‌الملل را عادلانه نمی‌داند؛ اما برخلاف گفتمان کابینه‌های نهم و دهم به ایجاد تحول تدریجی و نه دفعی در نظام بین‌الملل معتقد بود. بر پایه این گفتمان، اعضای کابینه از انجام هرگونه رفتار یا گفتار تهاجمی علیه ساختارهای حاکم بر نظام بین‌الملل از جمله رژیم‌ها، قواعد، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی یا قواعد مرسوم پرهیز داشتند؛ اگرچه برحسب مورد آن‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دادند. در عین حال رویکردهای مصلحت‌اندیشانه و نرمی را با هدف اصلاح ساختار نظام بین‌الملل اتخاذ کرده بودند که جلب همکاری دیگران از جمله قدرت‌های نوظهور و استفاده از ابزارهای قانونی و مشروع همچون چندجانبه‌گرایی، مقابله نرم با زیاده‌خواهی‌های ایالات متحده توسعه روابط با قدرت‌های بزرگ غیر غربی از جمله آن‌ها به شمار می‌آمد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳). در گفتمان اعتدالی روحانی، در مقایسه با سایر گفتمان‌های انقلاب اسلامی سعی شده بود تا تفسیرهای ملایم‌تری در خصوص موضوعات و مسائل ایدئولوژیک ارائه شود. در این برداشت و در مقابل تأکید بر منافع ملی بود؛ زیرا عنصر ایدئولوژی‌گرایی اعتدالی ایجاد می‌کند که میان هر دو جنبه واقع‌گرایانه و آرمان‌گرایانه یا میان اهداف ملی و ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی توازن رعایت شود. ایدئولوژی‌گرایی اعتدالی بر آن بود تا ضمن تأکید بر اصول بنیادین و ارزش‌های اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی به رعایت توازن و تعادل در اهداف ملی و فراملی به دور از هرگونه افراط و تفریط پایبند بماند (قریشی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۶۵).

۳-۵. مقایسه گفتمان اصول احمدی نژاد (اصول گرایی) با گفتمان روحانی دولت تدبیر و امید (اعتدال گرایی)

گفتمان اصول گرایی یا نو محافظه کار در بهترین خوانش، برخاستن گفتمان دهه نخست جمهوری اسلامی از خاستگاه راست بوده است (ایزدی و رضایی پناه، ۱۳۹۲، ص. ۶۶). انگاره عدالت اجتماعی، دال مرکزی این گفتمان را در مسئله اقتصاد تشکیل می داد. توجه پیش از حد به توزیع درآمدی و کم توجهی به تولید، ضعف اساسی این گفتمان شد که موجب به زیر کشیدن رقیبانش شد. محمود احمدی نژاد دولتش را در شرایط باثبات سیاسی و اقتصادی روبه رشد و اندوخته ۱۰ میلیارد دلاری در صندوق ذخیره ارزی از دولت اصلاحات تحویل گرفت. بر اساس آمارها درآمد نفتی دولت اصلاحات در هشت سال ۲۱۱/۳ میلیارد دلار بود که متوسط سالانه آن ۲۶/۴۱ میلیارد دلار است. همچنین رشد اقتصادی دولت اصلاحات ۸ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۶/۳ در سال ۱۳۸۴ رسید (موسوی و موسوی، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۹). گفتمان اصول گرایی احمدی نژاد به عنوان گفتمان غیر توسعه سیاسی بر مبنای آشوب ها و بی قراری های آن با مفصل بندی نشانه های خود حول دال مرکزی عدالت و ایجاد دوقطبی حامیان وضع موجود و تغییر با در دسترس قرار دادن خود و اقلان افکار عمومی و همچنین برجسته سازی عناصر شناور و سرگردان حوزه گفتمان گونگی دولت با مکانیسم انتخابات به گفتمان حاکم تبدیل شد (موسوی و موسوی، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۵).

گفتمان	اصول گرایی	اعتدال و توسعه
گفتمان سابق	توسعه سیاسی	اصول گرایی
دال مرکزی	عدالت	نوسازی لیبرالی
سیاسات خارجی	نگاه به شرق	نگاه به غرب
توسعه	عدالت به مثابه توزیع	عدالت به مثابه اعتدال
برنامه هسته ای	چالشی، عدم مصالحه	تعامل، مذاکره برجام
جهت توسعه	درونزا	برونزا
تورم و ثبات اقتصادی	نیمه دوم اختلال قیمت ها بحران ارزی	نیمه دوم اختلال قیمت ها بحران ارزی
تحریم ها	کاغذ پاره	تأثیر گذار
نقدینگی	افزایش حجم نقدینگی	افزایش حجم نقدینگی
درآمد نفت	بالاترین رقم بعد از انقلاب	نوسان و تحریم شدید

نتیجه‌گیری

دو خرده‌گفتمان عدالت در دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی در درون گفتمان جمهوری اسلامی ایران توصیف و تحلیل شدند. این دو خرده‌گفتمان دو قرائت متفاوت از فراگفتمان جمهوری اسلامی به شمار می‌روند.

انقلاب اسلامی ایران نیز نه تنها رژیم سلطنت استبدادی را سست و لرزان کرد، بلکه گفتمان جدیدی را ایجاد کرد که در ادبیات سیاسی انقلابیون جهان مؤثر واقع شد. با این همه گفتمان‌ها به ندرت یکپارچه هستند و عملاً گفتمان‌های متعددی در درون یک «کلان‌گفتمان» با یکدیگر در تعامل و رقابت‌اند که خرده‌گفتمان نامیده می‌شوند.

تاکنون گفتمان‌های مختلفی در جمهوری اسلامی ایران حاکم شده است. با حاکمیت هر یک از این گفتمان‌ها رفتار و راهبرد جمهوری اسلامی ایران نیز دستخوش تغییر و تحول شده است. اگرچه بر اساس بعضی از رویکردهای گفتمانی، عامل یا کارگزار انسانی خود در درون گفتمان تعریف می‌شود و در چهارچوب آن رفتار می‌کند؛ اما تحول گفتمانی در جمهوری اسلامی ایران بیانگر این واقعیت است که رؤسای جمهور نقش تعیین‌کننده‌ای در تدوین و تعریف گفتمان سیاست داخلی و خارجی ایفا می‌کنند.

گفتمان «اصول‌گرایی عدالت‌محور» با دال‌های شناور «موعودگرایی»، «انقلابی‌گری»، «اشرافی‌ستیزی»، «عدالت‌گستری»، «مهرورزی»، «پیشرفت و تعالی مادی و معنوی» و «خدمت‌رسانی» بر کابینه‌های نهم و دهم سرمدار شد. پیروزی روحانی نیز به پیدایش خرده‌گفتمان «اعتدال‌گرایی» در چهارچوب گفتمان اسلام‌گرایی در جمهوری اسلامی ایران منجر شد که از دال‌های شناور آن می‌توان ذکر به «تلفیق آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی»، «تنش‌زدایی»، «اعتدال داخلی»، «پرهیز از تنش داخلی و خارجی» و «مفاهمه» اشاره کرد. گفتمان‌ها در عین اثرپذیری از تحولات داخلی و خارجی بر این دو محیط نیز تأثیرگذاری بسزایی داشتند.

گفتمان‌های اصول‌گرایی عدالت‌محور و اعتدال‌گرایی در اصول حاکم یا گزاره‌های بنیادی، با سایر خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی مشترک هستند و اختلاف نظر آن‌ها صرفاً به گزاره‌های فرعی و قضایای اشتقاقی از این احکام و اصول اصلی محدود می‌شود. این امر بدان معناست که ظهور اصول‌گرایی عدالت‌محور یا اعتدال‌گرایی، تحول از یک گفتمان به گفتمانی دیگر یا گسست گفتمانی تلقی نمی‌شود، بلکه هر دو تحولی در گفتمان اسلام‌گرایی به شمار می‌آیند. با وجود این دیدگاه، قرائت و تفسیر خرده‌گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور با خرده‌گفتمان اعتدال‌گرایی در خصوص برخی مفاهیم و قضایای فرعی از جمله رابطه بین حاکمیت الهی و حاکمیت ملی

در ساختار جمهوری اسلامی، میزان نقش و وزن عنصر ایرانیت در تقویم و تکوین هویت ملی جمهوری اسلامی ایران، نسبت و رابطه بین منافع ملی و مصالح اسلامی و... متفاوت است. دو گفتمان عدالت‌محور و اعتدال‌گرا در عناصر آرمان‌گرایانه ابر گفتمان انقلاب اسلامی دارای وحدت نظر و در عناصر واقع‌گرایانه آن از یکدیگر متمایز هستند. به همین جهت هر دو ضمن وفاداری به دال مرکزی و گزاره‌های اصلی گفتمان اسلام‌گرایی در بازتعریف مؤلفه‌های این گفتمان و چگونگی اجرای اهداف آن به‌ویژه در سپهر سیاست خارجی تفاوت‌های زیادی دارند. گفتمان اعتدال‌گرا ضمن پذیرش رسالت خود در تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی به دنبال دستیابی به آن‌ها از طریق سازگاری با مقتضیات زمان و شرایط حاکم بر نظم بین‌المللی بود. به همین جهت منافع ملی برجسته‌ترین راهنمای کابینه‌های یازدهم و دوازدهم در تصمیم‌سازی و اجرای سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آمد. در مقابل، سیاست خارجی کابینه‌های نهم و دهم به دلیل غلبه دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه و انقلابی گفتمان اسلام‌گرایی بر گفتمان عدالت‌محور به اتخاذ رویکردی تهاجمی علیه قدرت‌های غربی و در رأس آن‌ها ایالات متحده منجر شد.

بر پایه این یافته‌ها، پاسخ ابتدایی مقاله را می‌توان صادق دانست و اظهار داشت که گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در کابینه احمدی‌نژاد با تهییج افکار عمومی در داخل و ترویج باور ناعدالانه بودن نظم بین‌المللی به اتخاذ رویکرد هم‌اوردی با نظام بین‌الملل در سیاست خارجی ایران منجر شد. در مقابل، گفتمان اعتدال‌گرایی حاکم بر کابینه روحانی با تعمیم اصل تعادل و توازن از محیط داخلی به محیط بین‌المللی به تدوین رویکرد عمل‌گرایی در سیاست خارجی ایران انجامید.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آجیلی، هادی و افشاریان، رحیم (۱۳۹۵). گفتمان اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۵ (۱۹)، ۷۳ - ۴۳. <https://doi.org/10.22054/qps.2017.7184>
- اطهری، سید اسدالله و خانی، رضا (۱۳۹۵). تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت‌های نهم و دهم؛ بر اساس تئوری جیمز روزنا. *مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۷ (۲۶)، ۲۶-۱. https://journals.iau.ir/article_526265.html
- ایزدی، رجب و رضایی پناه، امیر (۱۳۹۲). مبانی اجتماعی و اقتصادی تحول در گفتمان‌های سیاسی مسلط در جمهوری اسلامی ایران. *جستارهای سیاسی معاصر*، ۴ (۴)، ۷۴-۴۷. <http://ensani.ir/file/download/article/2015042913141557-9737-.pdf>
- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۸۸). تحلیل گفتمانی در بازاندیشی اجتماعی. *مجله سیاست*، ۳۹ (۱)، ۶۶-۵۷. <https://ensani.ir/fa/article/176929>
- پایان، سهیلا (۱۴۰۲). نقش نیروی سوم در تاریخ معاصر سیاست خارجی ایران. *فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران*، ۲ (۳)، ۹۱-۷۰. doi: 10.30510/pscci.2022.288822.1023
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). *کتاب گفتمان، یادگفتمان و سیاست*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ دوم.
- جعفری، علی اکبر و جانباز، دیان (۱۳۹۵). تنوع گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و وجوه دیپلماسی نوین هسته‌ای. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۴ (۱۶)، ۹۳-۱۲۱. https://qps.atu.ac.ir/article_3987.html
- حجازی، سید نصراله و بهرامی، وحید (۱۳۹۸). کاربست روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف در رشته علوم سیاسی. *فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم سیاسی*، ۲۵ (۹۹)، ۱۸-۱. <https://doi.org/10.30471/mssh.2019.1575>
- حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۳). نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی. علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم، ۷ (۲۸)، ۲۱۲-۱۸۱. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/105626>
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و عطائی، مهدی (۱۳۹۴). تحلیل گفتمانی سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد از هژمونی تا افول. *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، ۴ (۱)، ۵۸-۲۲. <https://doi.org/10.22067/jipr.v4i1.49042>
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳). گفتمان اعتدال گرایی در سیاست خارجی جمهوری

اسلامی ایران. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۸ (۱)، ۳۹-۱.

http://fp.ipisjournals.ir/article_13618.html

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶). گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد. دو فصلنامه دانش سیاسی، ۵ (۶)، ۹۸-۶۷.

<https://doi.org/10.30497/pk.2007.52>

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۴). تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری. تهران: انتشارات مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.

- روحانی، حسن (۱۳۸۹). سیاست خارجی و آینده نفت و گاز ایران. فصلنامه روابط خارجی،

۲ (۳)، ۳۷-۷. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20085419.1389.2.3.7.3>

- رمضانی، روح‌الله (۱۳۹۵). چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.

- زیباکلام، صادق (۱۳۸۵). احمدی‌نژاد و جامعه‌شناسی قدرت در ایران. بازتاب اندیشه شرق،

۷۴، ۳۰۳-۳۰۷. <http://ensani.ir/fa/article>

- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۳). قدرت، گفتمان و زیان. تهران: نشر نی.

- شفیع‌زاده، سمانه (۱۳۹۶). جناح‌بندی سیاسی در انتخابات مجلس نهم (با تأکید بر تجربه سیاسی

خرده گفتمان‌های اصول‌گرایان). دو فصلنامه مطالعات انتخابات، ۶ (۱۴ و ۱۵)، ۱۰۸-۸۱.

www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1562474

- علیپوریان، طهماسب و نوری اصل، احد (۱۳۹۳). تحول یا تغییر گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ مقایسه سیاست خارجی دوران احمدی‌نژاد و روحانی. فصلنامه مطالعات

سیاسی، ۷ (۲۵)، ۱۰۷-۷۹. <https://sanad.iau.ir/Journal/jourm/Issue/43030>

- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷). تحلیلی بر سیاست خارجی آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد.

نشریه راهبرد یاس، ۲ (۱۴)، ۲۳۰-۲۰۹. <http://ensani.ir/fa/article/105044>

- قریشی، فردین، علیرزاده اقدام، محمدباقر و زائر کعبه، رحیم (۱۳۹۶). تحول گفتمان عدالت در

ایران: مطالعه موردی دولت‌های محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی. دو فصلنامه جامعه‌شناسی

اقتصادی و توسعه، ۶ (۲)، ۱۸۰-۱۴۳. <http://ensani.ir/fa/article/384543>

- کسرایی، محمد سالار و پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸). نظریه گفتمان لاکلا و موف ابزاری

کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی. فصلنامه سیاست، ۳۹ (۳)، ۳۶۰-۳۳۹.

https://jppq.ut.ac.ir/article_20194.html

- کسرائی، محمد سالار و پوزش شیرازی، علی (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان جنبش دانشجویی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با استفاده از نظریه گفتمان لاکلا و موف (۱۳۸۵-۱۳۷۶). فصلنامه سیاست، ۴۱ (۳)، ۲۴۵-۲۲۷. https://jppq.ut.ac.ir/article_29805_3044.html
- متقی، محمدعلی و طباطبایی پناه، سید علی (۱۳۹۹). تحلیل تأثیر عناصر گفتمان اعتدال گرایی دولت روحانی بر مناسبات جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپا. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۵۰، ۲۰۳-۱۸۷. <https://sanad.iau.ir/journal/prb/Article/1066608>
- محمد نیا، مهدی (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های اصول‌گرا و اعتدال. فصلنامه سیاست پژوهی، ۲ (۱)، ۲۰۴-۱۷۵. <http://ensani.ir/fa/article/538997>
- محمود خانی، زهرا و کشیشیان، گارینه (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای گفتمان‌های سیاست خارجی دولت دهم و یازدهم و تأثیر آن بر امنیت منطقه خاورمیانه. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۰ (۲)، ۳۵-۷. http://fp.ipisjournals.ir/article_24643.html
- موسوی، سید قائم و موسوی، سید حجت‌الله (۱۳۹۸). مقایسه گفتمانی توسعه در دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی. ماهنامه آفاق علوم انسانی، ۳۲، ۱۳۷-۱۲۱. <http://ensani.ir/file/download/article/15854721546-32-10123-.pdf>
- Horn, J. (1991). The Revolution as Discourse. *History of European Ideas*, 13(5), 623-632. <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/019165999190077C>
- MacLachlan, A. (1996). *The Rise and Fall of Revolutionary England*. London: Palgrave.